

چرخه سیستمی قدرت، ثبات استراتژیک و رژیم کنترل تسلیحات در منطقه خاورمیانه

* فرهاد قاسمی

** زهرا پوردست

چکیده

معمای امنیت و پایداری آن، کشورها را متوجه رژیم‌های امنیتی کرده است، اما سیستم بین‌الملل، دارای ویژگی‌هایی است که این ویژگی‌ها تأثیری مستقیم بر شکل‌گیری، کارآمدی یا ناکارآمدی چنین رژیم‌های امنیتی خواهد داشت. در این میان، چرخه سیستمی قدرت، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیستم جهانی و منطقه‌ای است که تأثیری مستقیم بر موضوع یادشده دارد. گفتنی است که انواع چرخه‌های قدرت، سبب شکل‌گیری محیط‌های استراتژیک متفاوتی خواهند شد. این محیط‌ها، می‌توانند عامل تسهیل‌کننده یا مانع چنین رژیم‌هایی باشند. در این میان،

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (fghasemi1@yahoo.com).

** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه شیراز.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۹

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفتم، بهار ۱۳۹۲، صص ۷۷-۴۳.

سیستم منطقه‌ای خاورمیانه نیز از چنین موضوعی مستثنی نیست. به همین علت این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چرخه یادشده در سطح جهانی و منطقه‌ای و تلاقی آنها با یکدیگر چه تأثیری بر شکل‌گیری، کارآمدی یا ناکارآمدی رژیم منطقه‌ای کنترل تسلیحات و خلع سلاح، به‌عنوان یکی از گونه‌های رژیم امنیتی خواهد داشت؟ به همین منظور، این پژوهش، ضمن توجه به چرخه قدرت به بررسی پیامدهای آن در خصوص رژیم کنترل تسلیحات و خلع سلاح در منطقه می‌پردازد و بر این باور است که به دلیل اینکه محیط خاورمیانه، با نوعی بی‌ثباتی استراتژیک روبه‌رو است، زمینه‌های شکل‌گیری چنین رژیمی مهیا نیست.

واژه‌های کلیدی: چرخه سیستمی قدرت، چرخه منطقه‌ای قدرت، خاورمیانه، رژیم کنترل تسلیحات، رژیم خلع سلاح.

مقدمه

کنترل تسلیحات، یکی از مهم‌ترین موضوعات استراتژیک در عرصه روابط بین‌المللی کشورها و حوزه امنیت بین‌الملل است. تصور رایج بر این است که حذف ابزارهای درگیری و تعارض یا کنترل آنها، می‌تواند سبب‌ساز حذف جنگ و برخورد بین کشورها و در نتیجه، افزایش سطح همکاری و صلح پایدار شود. این تصور یا فرض در قالب برخی از دیدگاه‌ها و نظریه‌های روابط بین‌الملل، مانند آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی خود را آشکار ساخته و در برخی مواقع نیز این تصور در قالب ایجاد سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای و اقتدار بخشیدن به آنها در روابط بین‌الملل یا امضای معاهدات متفاوت نمایان شده است. این موضوع با پیشرفت فناوری‌های نظامی و پیدایش سلاح‌های نوین و با قدرت کشتار جمعی شدت یافت و شکل بخشیدن به رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات از اهمیت و ضرورت جدی برخوردار شد. افزون بر آن، تلاش‌های متعددی نیز در سطح بین‌المللی صورت گرفته است (در مورد ساختار گسترش تسلیحات رجوع شود: Bracken, 2003: 399-413). در عرصه عمل نیز در مناطق مختلفی اقدام به امضای معاهده مناطق عاری از سلاح‌های هسته‌ای شده است. یکی از مناطقی که به شدت دغدغه شکل‌گیری رژیم کنترل تسلیحات در آن وجود داشته است، منطقه خاورمیانه است. در طول دوران جنگ سرد، هر گونه پیشنهاد به منظور کنترل تسلیحات، به علت اینکه منطقه خاورمیانه یکی از میدان‌های اصلی برخورد شوروی - آمریکا بود، پذیرفته نشد، اما بعد از جنگ سرد، همراه با مذاکراتی که در سطح جهان در حوزه کنترل تسلیحات صورت گرفت، در منطقه خاورمیانه نیز به سه علت این مسئله از سوی خود کشورهای منطقه مطرح شد. اولین علت، کاهش توانایی خرید جنگ‌افزارهای نظامی به علت

کاهش درآمدهای نفتی در دهه نود، دوم بیان مسئله زرادخانه‌های عظیم تسلیحات در خاورمیانه و گسترش سلاح‌های مرگ‌بار در منطقه با شروع جنگ‌های خلیج فارس و در نهایت خواست امریکا نیز در این زمینه به عنوان مداخله‌گر مهم منطقه مطرح بود

(محمدالسید سلیم، ۱۳۷۴: ۱۱۸-۱۱۷). اما گفتنی است که در سال ۱۹۷۴ اولین پیشنهاد، مبنی بر منطقه‌سازی از سلاح‌های کشتار جمعی، توسط ایران (زمان شاه) و مصر به مجمع عمومی سازمان ملل داده شد. در سال ۱۹۸۰ نیز اسرائیل در خواست خود را مبنی بر مذاکره مستقیم میان کشورهای منطقه برای ایجاد منطقه‌ای متناسب با نظم جهانی اعلام کرد (Baumgart & Müller, 2004-2005: 46-47).

بلافاصله بعد از جنگ دوم خلیج فارس، چهار پیشنهاد کنترل تسلیحاتی از سوی قدرت‌های برون‌منطقه‌ای مطرح شد که شامل موارد زیر می‌شود (محمدالسید سلیم، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۰).

۱. طرح کنترل تسلیحات امریکا برای خاورمیانه در سال ۱۹۹۱: طرح بوش در این راستا مبتنی بر چهار رهنمود بود که این رهنمودها عبارتند از: نظارت بر صادرات و استفاده از سلاح‌ها، مبادله اطلاعات بین اعضای دائم شورا درباره معاملات تسلیحاتی با خاورمیانه، نشست‌های مشورتی منظم درباره فروش‌های تسلیحاتی و گزارش سالانه هر عضو دائم به دیگر اعضا درباره فروش‌های تسلیحاتی؛

۲. پیشنهاد فرانسه برای خلع سلاح در سال ۱۹۹۱: این پیشنهاد سه چهارچوب اساسی را برای خلع سلاح مشخص کرد: انواع سلاح‌ها، چهارچوب منطقه‌ای، چهارچوب جهانی؛

۳. اعلامیه بین‌المللی در مورد خاورمیانه به عنوان منطقه‌سازی از سلاح‌های کشتار جمعی؛

۴. بیانیه بین‌المللی در مورد انتقال‌های تسلیحاتی (محمدالسید سلیم، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۰).

افزون بر پیشنهادات جهانی، کشورهای منطقه‌ای در این راستا سه رهیافت مهم را عرضه کردند که می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. رهیافت اسرائیلی: بیشتر به تدابیر کنترل تسلیحاتی توجه دارد؛

۲. رهیافت مصری: این رهیافت، به موازنه امنیتی در این راستا توجه دارد و معتقد است که هیچ کشوری نباید بر دیگران برتری نظامی داشته باشد؛

۳. رهیافت سوری: بیشتر بر پیش‌طرح‌های سیاسی - استراتژیک و اجزای نظام کنترل تسلیحاتی تأکید دارد (محمد السید سلیم، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۰).

در اول اکتبر ۱۹۹۵ نیز پروژه کنترل تسلیحات و امنیت خاورمیانه در مؤسسه مطالعات بین‌المللی صلح استکهلم (سیپری) با برگزاری کنفرانس و گردهمایی آغاز شد که در مورد خاورمیانه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی بحث کردند که البته ایران و عراق و لیبی در این گردهمایی دعوت نشدند (JONES, 2011: 3). افزون بر این، مسئله کنترل تسلیحات خاورمیانه در سال ۱۹۹۵ در کنفرانس NPT و در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ در کنفرانس بازنگاری و همچنین قطعنامه ۲۰۰۳ مجمع عمومی مورد تأکید قرار گرفت. در سال ۲۰۰۹ در جلسه کمیته مقدماتی ان.پی.تی. دولت اوپاما، حمایت کامل از اهداف قطعنامه تصویب‌شده سال ۱۹۹۵ در مورد خاورمیانه را اعلام کرد. در سال ۲۰۱۰ نیز در کنفرانس بازنگاری NPT در مصر مسئله منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، دوباره مطرح شد. هرچند این کنفرانس به طور خاص وضعیت مصر را بررسی قرار می‌کرد، اما به‌طور کلی بر منطقه خاورمیانه در ادامه کنفرانس ۱۹۹۵ تأکید داشت. البته گفتنی است که آمریکا در سال ۲۰۱۰، پیشنهاد مصر را مبنی بر کنفرانسی بین‌المللی در مورد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای در سال ۲۰۱۱ پذیرفت (Misher, 2009: 3-6).

بر این اساس، هرچند امروزه تأکید زیادی بر مسئله مناطق عاری از سلاح‌های هسته‌ای مطرح می‌شود، اما باید گفت رژیم کنترل تسلیحات همچنان به مرحله عمل نرسیده است. اصولاً تلاش برای کنترل تسلیحات چه در سطح جهانی و چه در سطح منطقه‌ای و ایجاد رژیم‌های مرتبط با آن از همان ابتدا به عنوان یکی از دل‌مشغولی‌های کشورها مطرح بوده و تلاش‌های متعددی نیز در این راستا صورت گرفته است. علت عدم موفقیت شکل‌گیری رژیم‌های کنترل تسلیحات بر مجموعه‌ای از پیش‌زمینه‌های نظری و عملی استوار است که تکامل و کارآمدی رژیم‌ها بر آنها مبتنی است. از جمله مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار بر شکل‌گیری رژیم

کنترل تسلیحات و خلع سلاح، متغیر چرخه سیستمی قدرت در عرصه منطقه‌ای و جهانی، ثبات استراتژیک موجود در آن و همچنین تلاقی آنها در نقطه تعادلی خاصی از مرحله حیات سیستم بین‌المللی است. در این میان، شکل‌گیری رژیم‌های کنترل تسلیحات شدیداً از این متغیر متأثر هستند و به همین سبب این پژوهش بر محوریت این موضوع شکل می‌گیرد.

۱. پرسش اصلی تحقیق

با توجه به روندهای موجود در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری و همچنین ناکارآمدی رژیم‌های کنترل تسلیحات در سطح جهانی و منطقه‌ای، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چرخه‌های سیستمی قدرت در سطح جهانی و منطقه‌ای و تلاقی آنها چه تأثیری بر تکامل و حوزه کارآمدی رژیم کنترل تسلیحات یا خلع سلاح به طور عام و منطقه خاورمیانه به طور اخص به دنبال دارد؟

۲. فرضیه اصلی تحقیق

در راستای پرسش پژوهش و با توجه به ناکارآمدی در توان تبیینی موجود در حوزه روابط بین‌الملل، این پژوهش بر مبنای این فرضیه شکل می‌گیرد که چرخه سیستمی قدرت در سطح جهانی و منطقه‌ای خاورمیانه و پیوند میان این دو، سبب شکل‌گیری محیط بی‌ثبات استراتژیک در سطح منطقه‌ای شده است که چنین محیطی از جمله متغیرهای تأثیرگذار بر تکامل ناقص و ناکارآمدی رژیم منطقه‌ای کنترل تسلیحات و خلع سلاح به‌ویژه در حوزه تسلیحات غیرمعارف در خاورمیانه است.

۳. پیشینه تحقیق

بر اساس پرسش اساسی یادشده، چند گروه از متون نظری را می‌توان در حوزه روابط بین‌الملل مشاهده کرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- الف. نخستین حوزه، مربوط به ادبیاتی است که در روابط بین‌الملل به چرخه قدرت و ارتباط آن با پدیده‌های موجود می‌پردازد (Dylan, 2005, 2008, 2010; franz, 2003; Sushil, 2003).
- ب. گروه دوم، ادبیات کنترل تسلیحات را به عنوان یکی از پدیده‌های روابط بین‌الملل از منظر حقوقی و سیاسی تجزیه و تحلیل می‌کنند (بشیری، ۱۳۸۴؛ ساعد،

۱۳۸۱؛ ابراهیمی، ۱۳۸۰؛ قاسمی، ۱۳۹۰) (Fahmy, 2001; cordesman, 2001)؛

ج. مجموعه‌ای از آثار موجود در روابط بین‌الملل است که موضوع رژیم‌های بین‌المللی را به صورت نظری تجزیه و تحلیل می‌کند (قاسمی، ۱۳۸۴؛ کیوان حسینی، ۱۳۷۸؛ عسگرخانی، ۱۳۸۳) (Ruggie, 1982; Andersen, 2010). این در حالی است که این پژوهش‌ها به چرخه قدرت و ارتباط آن با شکل‌گیری، عدم شکل‌گیری و ناکارآمدی رژیم کنترل تسلیحات در منطقه خاورمیانه پرداخته‌اند.

۴. اهمیت و ضرورت موضوع

با توجه به ناکارآمدی متون موجود، پژوهش حاضر دارای دو هدف نظری و کاربردی است. در حوزه نظری، هدف عمده پژوهش تکامل بخشیدن به نظریه روابط بین‌الملل به‌ویژه در حوزه نظریه رژیم‌های بین‌المللی امنیتی است. در حوزه کاربردی نیز هدف، بهره‌گیری از نتیجه پژوهش در دیپلماسی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. یکی از مهم‌ترین مسائل و معضلات دیپلماسی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، موضوع تحقق منافع ملی و امنیتی آن در منطقه یادشده و یکی از مهم‌ترین پارامترهای تأثیرگذار بر چنین منافعی نیز دستیابی به نقطه ثبات استراتژیک در خاورمیانه به‌منظور کنترل تسلیحات در آن است.

۵. سازمان‌دهی

به‌منظور پاسخ به پرسش اصلی و بررسی فرضیه طرح‌شده، ابتدا به مبانی نظری شکل‌گیری رژیم کنترل تسلیحات پرداخته می‌شود. هدف در این قسمت بررسی متغیر چرخه قدرت و انطباق نظم‌های مختلف جهانی و منطقه‌ای بر این متغیر است. در گام دوم به بررسی وضعیت منطقه خاورمیانه و بررسی چرخه قدرت در این منطقه و سیستم جهانی پرداخته می‌شود. در این بخش به بررسی ویژگی‌های دو الگوی نظم جهانی و منطقه‌ای و وضعیت ثبات حاصله و در نتیجه پیامدهای آن بر شکل‌گیری و ناکارآمدی رژیم کنترل تسلیحات پرداخته خواهد شد.

۶. بنیان نظری شکل‌گیری رژیم‌های کنترل تسلیحات

۱-۶. پارادایم واقع‌گرایی و شکل‌گیری رژیم امنیتی کنترل تسلیحات: ثبات استراتژیک به

عنوان مفهوم بنیادین در شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی

اصولاً کشورهای مختلف در شرایط بدبینی نسبت به اهداف و برنامه‌های نظامی یکدیگر، با پدیده معمای امنیت نسبت به یکدیگر روبه‌رو هستند (بلوچی، ۱۳۸۶: ۹۷۸). با توجه به اینکه بشر از آغاز ورود به پهنه هستی با معمای امنیت و جست‌وجوی راه‌حلی برای آن به عنوان مسئله‌ای مداوم روبه‌رو بوده است (بلیس و استیو، ۱۳۸۳: ۵۶۱). در این راستا جست‌وجوی راه‌حل تأمین امنیت یکی از مهم‌ترین تلاش‌های بشر را تشکیل می‌داده است. این معما با شکل‌گیری دولت - کشورها در صحنه بین‌المللی به حوزه روابط بین کشورها منتقل شد؛ به همین دلیل، یافتن راه‌حلی برای حل این معما به عنوان دغدغه اصلی کشورها تبدیل شد. واقع‌گرایی و شاخه‌های نظری آن یکی از پارادایم‌هایی است که می‌توان از آن برای حل معمای امنیت بهره برد. اصول شکل‌دهنده واقع‌گرایی، شامل وجود قوانین عینی و قابل کشف در روابط بین‌الملل است که از طریق مشاهده منافع در چهارچوب قدرت به عنوان راهنمای اصلی، جدایی اخلاق از سیاست، قدرت‌محوری و اصل آنارشی، دولت‌محوری در محیطی آنارشیک و حاکمیت‌محوری انجام می‌پذیرد (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۷-۵). بر این مبنای، اصول امنیتی واقع‌گرایی را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:

شکل شماره ۰۱. اصول واقع‌گرایی

وضعیت ساختاری سیستم	آناشری
احتمال تغییر سیستم	کم
واحد‌های اصلی	دولت‌ها به خصوص قدرت‌های بزرگ
اهداف بازیگران	بقا، امنیت و سلطه بر دیگران
الگوی رفتاری	رقابت و تضاد
نگرانی اصلی	امنیت
اولویت دولت‌ها	دستیابی به قدرت نظامی
رویه اساسی و رایج	استفاده از زور نظامی
میزان اعتماد	عدم اعتماد
اهمیت تسلیحات	تلاش برای تجهیز نظامی برای مؤثر بودن
الگوی توزیع قدرت	توازن و عدم اجازه بر استیلا یا دیگری یا ائتلاف
مسابقه تسلیحاتی	بر محوریت توازن قدرت، بازدارندگی

Source: Bamidele Ojo, John Babatunde: The correlation Between the Strategic Security Environment and Extent of Weapons Acquisition: A Theoretical Reformulation of Competing Theories in International Security: Howard University. Thesis. 2000. P: 50

طبق اصول بالا، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی در یک محیط، بدون وجود یک منبع خارجی مشروع به دنبال منافع خود هستند (Morgan, 2008: 1352). در این فضا، معمای امنیت در نتیجه تلاش یک دولت به منظور تضمین امنیت شکل می‌گیرد؛ به همین خاطر به علت رقابت در افزایش قدرت، همیشه ناامنی در سیستم وجود دارد. بر این مبنا، از نظر واقع‌گرایان حفظ امنیت، مهم‌ترین هدف دولت‌ها است (Messair, 2002: 416-418). در محیط آنارشیک، برای دولت‌ها، قدرت نظامی بهترین راه‌حل برای تسهیل و تسریع دستیابی به امنیت است (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۵-۱۷)؛ اما در این میان قدرت نظامی که خود عاملی برای تأمین امنیت است، در برهه‌ای از دوران نظم سیستمی، خود می‌تواند عاملی برای ناامنی محسوب شود و به همین جهت تسلیحات و کنترل آن همیشه به عنوان یکی از راه‌حل‌های استراتژیک مدنظر قرار گرفته است و رژیم کنترل تسلیحات، یکی از راه‌های تأمین امنیت محسوب شده است، اما معمای اصلی این است که در چه وضعیتی می‌توان این نوع از رژیم‌ها را شکل داد؟ این نوع رژیم‌ها حساسیت زیادی برای کشورها دارند و نبود دقت در طراحی آن، خود نه تنها می‌تواند باعث کاهش امنیت واحدها شود، بلکه به عنوان عاملی برای افزایش ناامنی آنها نیز عمل کند. در این راستا، شرایط شکل‌گیری رژیم

کنترل تسلیحات، بسیار مشکل‌تر از سایر رژیم‌ها است و در این خصوص سطح بالاتری از اطمینان واحدها برای ورود به این نوع از همکاری‌ها ضرورت دارد. به‌طور کلی برای اینکه واحدها در ایجاد رژیم کنترل تسلیحات و همکاری متناسب با آن به توافق دست یابند، نیاز به وجود شرایط و متغیرهای مناسبی می‌باشد (Richard bass, 2008: 24). در این میان هرچند در پارادایم واقع‌گرایی به علت محدودیت‌های ساختاری، همکاری در سیستم بسیار نادر است (Kramer, 1998: 8). اما واحدها در صورت تحقق شرایط ویژه از جمله ثبات استراتژیک، برای ورود به همکاری‌های استراتژیک مانند ورود به رژیم‌های امنیتی تمایل نشان خواهند داد. البته در این میان واقع‌گرایان به دو دسته واقع‌گرایان تدافعی و واقع‌گرایان تهاجمی تقسیم می‌شوند. واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که وضعیت همیشگی کشمکش و ناامنی و جنگ در سیستم بین‌الملل، دولت‌ها را به سمت سیاست تغییر تشویق می‌کند (Tallafreoo, 2001: 146). به همین علت دولت‌ها قدرت را هم به عنوان هدف و هم و به عنوان وسیله جست‌وجو می‌کنند و قدرت خویش را در جهت سیاست‌های توسعه‌طلبی افزایش می‌دهند (Zhang, 2006: 15)؛ اما واقع‌گرایان تدافعی، وضعیت کشمکش و ناامنی را وضعیتی احتمالی می‌دانند و معتقدند برای تأمین امنیت، سیاست توسعه‌طلبانه لازم نیست (Tallafreoo, 2001: 146)؛ به همین علت امنیت نایاب نیست؛ پس رفتارهای تهاجمی فقط زمانی اعمال می‌شوند که تهدیداتی وجود داشته باشند. درحقیقت به دنبال بازداشتن تهدید هستند (Rose, 1998: 152). در وضعیت مورد نظر واقع‌گرایان، دولت‌ها فقط در دو وضعیت احساس امنیت خواهند کرد. نخست وضعیت موازنه قواست که در آن هیچ واحدی توان حمله به دیگری را نخواهد داشت و دوم وضعیت موازنه تهدید است که واحدها به دلیل ترس مشترک و موازنه تهدید و شکل‌گیری وضعیت بازدارندگی جرئت حمله به دیگری را ندارند و امنیت خود را از طریق بازدارندگی حفظ می‌کنند؛ ازاین‌رو در این پارادایم، دو مفهوم تهدید و توازن نمایان می‌شود. این دو مفهوم، یک نتیجه مشخص در شکل‌گیری همکاری در قالب یک رژیم ایجاد می‌کند که آن نیز مفهوم بنیادین ثبات استراتژیک است و در این نقطه همکاری شکل می‌گیرد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۶). به عبارتی روشن‌تر، شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی منطقه‌ای فقط در شرایطی حاصل

خواهد شد که محیط سیستمی در وضعیت ثبات استراتژیک قرار گرفته باشد. در این راستا بر اساس دیدگاه واقع‌گراها، ثبات استراتژیک را می‌توان به صورت زیر و در وضعیت‌های مختلف تجزیه و تحلیل کرد:

۱. ثبات استراتژیک در وضعیت پراکندگی گسترده قدرت: در این راستا، مورگنتا معتقد است که ثبات در سیستم بین‌الملل در صورت توزیع برابر قدرت میان گروهی از کشورها حفظ می‌شود؛

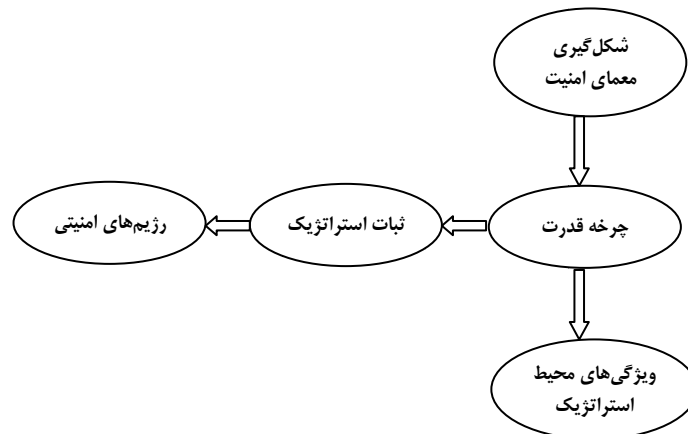
(Benija, 2001: 4-5). وی سیستم کنترلی موازنه قدرت را عامل اصلی ثبات و امنیت می‌داند (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۸۷)؛

۲. ثبات استراتژیک در وضعیت پراکندگی محدود قدرت: *والترز* معتقد است که در شرایط آنارشیک بین‌المللی و تهدیدات واقعی، دولت‌ها نگران امنیتشان هستند؛ بنابراین در این شرایط، موازنه قوا تنها راه حل منطقی برای امنیت سیستم است (Chatterjee, 2003: 129)؛ چون ساختاری که مدنظر وی است، ساختاری دوقطبی است (Lebow, 1996: 8)؛ به همین علت، موازنه قوا نوعی سیستم مدیریتی است که باعث ایجاد امنیت می‌شود و ثبات و تعادل را به وجود می‌آورد (Kolodziej, 2005: 168)؛

۳. ثبات استراتژیک در وضعیت تمرکز قدرت: به نظر مدافعان این دیدگاه، به‌طور کلی زمانی امنیت حفظ می‌شود که سیستم در قالب هژمونی تعریف شود و برای کنترل مدیریت در چنین ساختاری، سیستم کنترلی ثبات هژمونیک کارآمد است.

یکی از متغیرهای مؤثری که در تمامی این محیط‌ها وجود دارد و مورد تأکید پارادیم واقع‌گرایی به‌ویژه شاخه ثبات هژمونیک آن است، ثبات استراتژیک و چرخه قدرت است. از این منظر، حلقه ارتباط‌دهنده میان شکل‌گیری رژیم امنیتی کنترل تسلیحات و چرخه قدرت از طریق مفهوم ثبات، معنا می‌یابد.

شکل شماره ۲. ارتباط مفهومی چرخه قدرت و رژیم امنیتی



به‌طورکلی ثبات استراتژیک با دو متغیر اساسی توزیع قدرت و دیگری چرخه قدرت در سیستم تبیین می‌شود. در پارادیم واقع‌گرایی، دو شاخه نظری وجود دارد. در یکی از شاخه‌های نظری تأکید بر توازن قدرت و نقش آن در ثبات سیستمی است. این گروه بر پراکندگی قدرت حال به صورت گسترده (مورگنتا) یا محدود (والترز) و شکل‌گیری موازنه قدرت به عنوان سیستم اصلی نظم، تأکید می‌کنند. از این منظر، دیگر سازوکارهای نظم نیز زمانی شکوفا خواهند شد که چنین موازنه‌ای برقرار باشد. شاخه دیگر بر تمرکز قدرت تأکید دارد. از این منظر، قدرت در سیستم جهانی تمایل بر تمرکز دارد و زمانی نظم در سیستم حفظ خواهد شد که این تمرکز به نهایت درجه ممکن برسد؛ از این رو وضعیت هم‌مونیکی از جمله وضعیت‌هایی است که ثبات در سیستم به نهایت خود خواهد رسید و سایر سازوکارهای نظم مانند رژیم‌ها نیز در این وضعیت شکل خواهند گرفت و شکوفا خواهند شد. در این میان نظریه‌های دیگری نیز مانند نظریه گذار قدرت در چهارچوب پارادیم واقع‌گرایی مطرح می‌شود که در آن بر پویایی قدرت و گذار از مراحل مختلف تأکید می‌شود. در مجموع به‌منظور بهره‌گیری از این پارادیم، به صورت ترکیبی می‌توان چند عنصر اصلی را مدنظر قرار داد:

۱. اساسی بودن قدرت در روابط بین‌الملل؛
۲. پویایی قدرت در قالب مراحل بالقوه، رشد، بلوغ و زوال؛
۳. وجود کشورها در مراحل مختلف قدرت به دلیل پویایی قدرت؛

۴. شکل‌گیری چرخه قدرت در سیستم بین‌الملل به دلیل پویایی قدرت و قرار گرفتن کشورها در مراحل مختلف؛

۵. وجود نقاط عطف مختلف در چرخه قدرت که نشان‌دهنده الگوهای متعددی از توزیع قدرت در سیستم بین‌المللی و جایگاه کشورها در چنین چرخه‌ای است؛

۶. شکل‌گیری الگوهای متعددی از نظم سیستمی در فازهای موجود در چرخه جهانی؛

۷. تأثیر الگوهای متعدد نظم جهانی بر پدیده‌های روابط بین‌الملل از جمله نظم و سازوکارهای مربوط به آن.

۲-۶. مفهوم‌سازی الگوی نظم بر اساس عنصر چرخه قدرت و ثبات استراتژیک

هرچند چرخه قدرت برای کشورهای مختلف، متفاوت است، اما آنچه در این میان مهم است، چرخه قدرت متعلق به کشورهای قدرتمند یا سوپرهمژمون در سیستم است. این چرخه به صورت متناوب، تکرار می‌شود و دارای یک نقطه شروع و پایان است. با توجه به اینکه تأمین امنیت، ثبات و بی‌ثباتی در کدام قسمت چرخه اتفاق می‌افتد، (بر اساس شکل زیر) پنج نوع نظم شکل می‌گیرد که هر کدام از این نظم‌ها به دلیل وضعیت متفاوت ثبات استراتژیک، الگوی رفتاری متفاوت و رژیم‌های متفاوتی را شکل می‌دهند. این پنج الگو در چرخه قدرت عبارتند از:

۱. نظم همژمونیک (A)؛

۲. نظم مهارکننده (B)؛

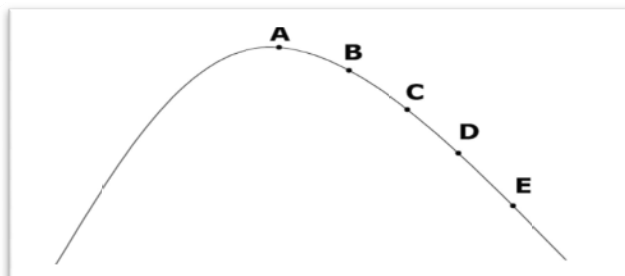
۳. نظم کنسرتی (C)؛

۴. نظم موازنه‌ای معکوس (D)؛

۵. نظم بی‌ساختار (E).

مراحل شکل‌گیری نظم‌های یادشده را به صورت شکل زیر می‌توان نشان داد:

شکل شماره ۳. نظم‌های پنج‌گانه در سیستم جهانی



هر کدام از الگوهای نظم، بیانگر وضعیت خاصی از ثبات استراتژیک در سیستم بین‌المللی است. نظم هژمونیک بیانگر تمرکز شدید قدرت و ثبات مبتنی بر آن است. در این الگو ثبات مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی وضعیت سیستم را تبیین خواهد کرد. از مشخصه‌های چنین نظامی، سرکوبگری و مداخله‌گرایی آن است. در این وضعیت، سایر قدرت‌های بزرگ نیز از راهبرد هم‌نوایی به جای موازنه‌بخشی استفاده می‌کنند. در نقطه بعدی، الگوی نظم مهارکنندگی شکل می‌گیرد. از مشخصه‌های این الگو، کاهش میزان تمرکز قدرت در سیستم و پیدایش واحدهایی است که به توانایی قدرت رقابت‌کنندگی با قدرت هژمون دست می‌یابند. در این مرحله الگوی هم‌نوایی برخی از قدرت‌های بزرگ که در مرحله قبل مشاهده می‌شود، به الگوی رقابت‌کنندگی تبدیل می‌شود و بنابراین ثبات استراتژیک قبلی وارد مرحله تغییر خواهد شد و قدرت‌های دیگری نیز خود را مطرح می‌کنند. در مرحله سوم توزیع قدرت به گونه‌ای تغییر می‌کند که قدرت هژمون مجبور به همکاری با آنها خواهد شد. در این مرحله الگوی توافق هژمون سابق با قدرت‌های نوظهور شکل می‌گیرد. ثبات مبتنی بر توافق البته ناشی از الزام‌کنندگی توزیع نوین قدرت پدیدار خواهد شد، اما این الگو دوام چندانی نخواهد داشت و بنابراین مرحله دیگری شکل می‌گیرد که در آن به دلیل توزیع قدرت، الگوی نظم معکوس یا همان الگوی موازنه نمایان خواهد شد. به این دلیل نظم معکوس نام نهاده می‌شود که از این مرحله به بعد، عکس‌العمل در برابر هژمون و الگوی نظم سابق که تا به حال بر محوریت هژمون شکل می‌گرفته است، ایجاد و نوعی سرنگون‌سازی ثبات قبلی مشاهده می‌شود. الگوی موازنه و الزامات مرتبط با آن از جمله اتحاد و

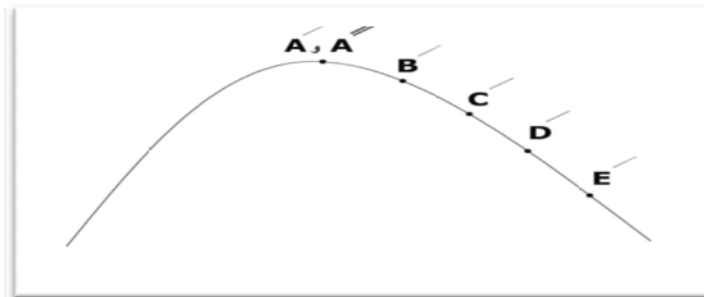
ائتلاف‌های رقیب به‌وضوح مشاهده می‌شوند که سرانجام نظم به وضعیت بی‌ثباتی و بی‌ساختاری سیر خواهد کرد که از درون چنین نظم بی‌ساختاری، توزیع نوینی از قدرت شکل می‌گیرد. آنچه در این گذار مشاهده می‌شود، مداخله قدرت یا قدرت‌های برتر در نظم منطقه‌ای است. در الگوهای نظم، میزان مداخله خارجی (هژمون) در نظم منطقه‌ای متفاوت و متمایز خواهد بود که آن را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

شکل ۴. الگوهای نظم و مداخله هژمون در امور داخلی مناطق

نقاط تعریف‌شده در چرخه قدرت	نوع نظم کنترل‌کننده	میزان مداخله در امور داخلی مناطق
A	نظم هژمونیک	MAX (۱۰۰)
B	نظم مهارکننده (بازدارندگی یک‌جانبه)	HIGH (۷۵)
C	نظم کنسرتی	MED (۵۰)
D	نظم موازنه قوا	MIN (۲۵)
E	نظم بی‌ساختار	ZERO (۰)

از سوی دیگر سیستم‌های منطقه‌ای نیز مانند یک سیستم مستقل دارای چرخه قدرت مخصوص به‌خود هستند و این چرخه نیز مانند چرخه قدرت جهانی دارای پنج نوع نظم است که هر کدام از این نظم‌ها با توجه به جایگاه و ویژگی‌هایی که دارند، نوع منحصر به فردی از الگوهای رفتاری و رژیم امنیتی را در بر دارند.

شکل شماره ۵. نظم‌های پنج‌گانه در چرخه قدرت منطقه‌ای



به این ترتیب دو چرخه قدرت یکی در سطح جهانی و دیگری در سطح منطقه‌ای با یکدیگر تلاقی و تداخل خواهند داشت که ماحصل این تداخل را می‌توان در ثبات یا بی‌ثباتی منطقه‌ای از یک سو و از سوی دیگر، استقلال عمل منطقه‌ای یا وابستگی

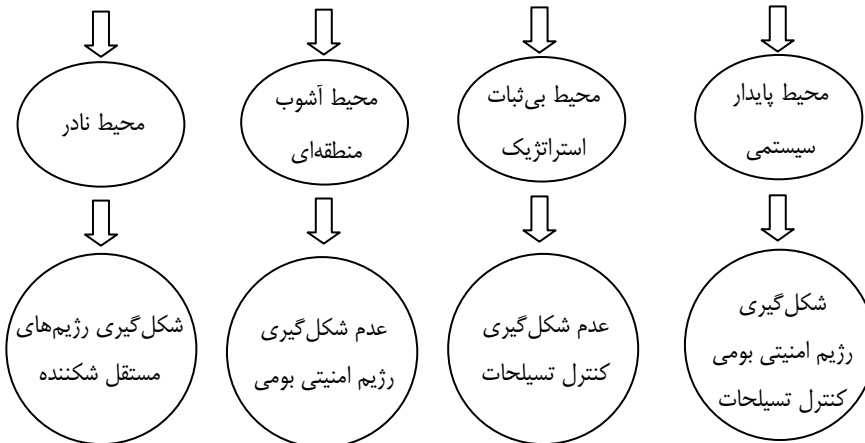
منطقه به اقدام استراتژیک سایر واحدهای بیرونی مشاهده کرد. از تداخل دو الگوی نظم موجود در سیستم جهانی از یک سو و سیستم منطقه‌ای از سوی دیگر، محیط‌های سیستمی مختلفی شکل می‌گیرند که بر اساس شکل‌گیری، کارآمدی یا ناکارآمدی رژیم‌های امنیتی قابل تحلیل خواهند بود. مهم‌ترین گونه‌های این محیط عبارتند از:

الف. محیط سیستمی پایدار و باثبات: در این وضعیت، الگوی نظم موجود در سیستم جهانی از یک سو و الگوی نظم منطقه‌ای از سوی دیگر، هر دو از میزانی از ثبات استراتژیک برخوردار هستند. تلاقی این دو الگو نوعی محیط سیستمی پایدار و باثباتی ایجاد خواهد کرد که شرایط لازم برای شکل‌بخشیدن به رژیم‌های امنیتی فراهم می‌شود؛

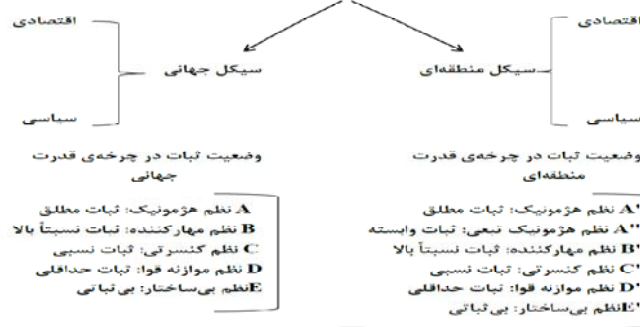
ب. محیط بی‌ثبات استراتژیک: این وضعیت مربوط به شرایطی است که در آن چرخه جهانی و منطقه‌ای قدرت در وضعیت بسیار بی‌ثبات هستند که نتیجه‌ای غیر از بی‌ثباتی مطلق ندارد. در این وضعیت سیستم جهانی در وضعیت آشوب قرار دارد. به همین علت نه امکان همکاری میان منطقه و سیستم وجود دارد و نه قدرت‌های اصلی سیستم توانایی تحمیل رژیم را بر منطقه خواهند داشت؛

ج. محیط ازهم‌گسیخته و آشوب منطقه‌ای: وضعیتی است که سیستم جهانی هرچند از بعد چرخه قدرت به نقطه ثبات خود دست یافته است، اما در برخی مناطق، = دچار نوسانات شدید است و معمولاً چنین مناطقی دچار ازهم‌گسیختگی خواهند شد و در زمره مناطق آشوب خواهند بود. با توجه به اینکه اکثریت دولت‌های منطقه ضعیف هستند یا اینکه قدرت‌های مهم در منطقه تمایل به هماهنگ‌سازی درون منطقه‌ای و بومی ندارند، قدرت‌های جهانی، توانایی و اراده زیادی برای ورود به این مناطق خواهند داشت. در این وضعیت، شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی مستقل منطقه‌ای ممکن نیست و حداکثر رژیم‌های امنیتی تحمیلی منطقه‌ای ظاهر خواهند شد که البته تداوم و کارایی لازم را نخواهند داشت. به‌طور کلی این مدل تحلیلی را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

شکل ۶. مدل شکل‌گیری رژیم کنترل تسلیحات در چرخه قدرت



بررسی وضعیت ثبات در سیکل قدرت



تداخل نظامی و ثبات استراتژیک

$C+A'=E$ $C+B'=G$ $D+A'=O$ $D+B'=P$ $E+A'=I$ $E+B'=U$	$A+A''=ZI$ $A+C'=ZJ$ $A+D'=W$ $A+E'=MI$ $B+C'=H$ $B+D'=I$ $B+E'=D$	$C+C'=J$ $C+D'=K$ $C+E'=I$ $D+C'=Q$ $D+D'=R$ $D+E'=S$ $E+C'=SI$ $E+D'=SII$	$A-A'=X$ $A-B'=Y$ $B+A''=N$ $B+B'=V$
بی‌ثباتی استراتژیک جهانی + ثبات استراتژیک منطقه‌ای	ثبات استراتژیک جهانی + بی‌ثباتی استراتژیک منطقه‌ای	بی‌ثباتی استراتژیک جهانی + بی‌ثباتی استراتژیک منطقه‌ای	ثبات استراتژیک جهانی + ثبات استراتژیک منطقه‌ای

۷. مطالعه موردی: خاورمیانه و رژیم کنترل تسلیحات

۷-۱. ضرورت شکل‌گیری رژیم کنترل تسلیحات در منطقه خاورمیانه

خاورمیانه به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیک در سیستم بین‌الملل، ضمن مواجهه با معمای امنیت، با موضوع تسلیحات نظامی به عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر تشدید معمای امنیت روبه‌رو است. برخورداری برخی از واحدها مانند

رژیم صهیونیستی از تسلیحات نامتعارف هسته‌ای سبب تأثیرگذاری منفی بر امنیت منطقه‌ای شده است. از سوی دیگر برخی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز به استقرار سلاح‌های نامتعارف در پایگاه‌های نظامی خود در خاورمیانه اقدام کرده‌اند و این سلاح‌ها را به عرصه منطقه وارد کرده‌اند (لطفیان، ۱۳۸۴: ۱-۲). چرخه تسلیحات در منطقه و ناموزون بودن آن باعث شده است که امنیت در منطقه خاورمیانه، بیش از پیش تبدیل به یک معما شود و این معما با پیچیدگی زیادی همراه شود. در این میان شکل‌گیری رژیم‌های کنترل تسلیحات به عنوان یکی از اقدامات استراتژیک برای کاهش چنین معمایی مدنظر قرار گرفته است، اما شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی دربرگیرنده عناصر تحلیلی خاصی است.

مدل پژوهش بر این باور است که شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی، مستلزم برقراری ثبات استراتژیک منطقه‌ای و جهانی و حل معمای امنیت در آن است؛ بنابراین، سیستم‌های منطقه‌ای و جهانی می‌توانند به ایجاد رژیم‌هایی امیدوار باشند که محیط باثبات استراتژیک بر آنها حاکم باشد، اما این ثبات محصول عوامل مختلفی از جمله قدرت و پویایی چرخه قدرت است که البته خود تحت تأثیر عواملی چون متغیرهای ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد؛ به بیان ساده‌تر، عوامل موجود در محیط استراتژیک منطقه‌ای و جهانی، تأثیری مستقیم بر چرخه قدرت جهانی و منطقه‌ای می‌گذارند و این چرخه است که در نهایت با ثبات و بی‌ثباتی خود، شکل‌گیری، کارآمدی و ناکارآمدی رژیم را سبب می‌شود. خاورمیانه نیز به عنوان یکی از مناطق جهانی، از چنین معادله‌ای مستثنی نیست.

۲-۷. چرخه سیستمی قدرت و الگوی نظم در خاورمیانه

اصولاً عوامل متعددی چرخه قدرت را در این منطقه تحت تأثیر قرار می‌دهند. منطقه خاورمیانه، همواره از ارزش‌های ژئوپلیتیک به دلیل مرکزیت میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا

(Naji, 2011: 206-208) و ارزش ژئواکونومیک به دلیل وجود نفت و گاز برخوردار است. بر همین اساس در طول زمان، ورود به این منطقه مورد توجه ویژه قدرت‌های بزرگ جهانی قرار داشته است (Anderson, 2000: 13). افزون بر متغیرهای

ژئوپلیتیک، متغیرهای ژئواکونومیک نقش مهمی در بی‌ثباتی استراتژیک و تبعی کردن نظم خاورمیانه به خود اختصاص داده است (Anderson, 2000: 11). هرچند منابع نفتی در مناطق دیگر جهان وجود دارند، اما باید خلیج فارس را مرکز ذخایر نفتی جهان دانست؛ زیرا ۶۵٪ از ذخیره نفت و ۲۸٪ از درآمد جهانی را دارا است (Billon, 2003: 8). با افزایش جمعیت و زیربناها در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته و در مضیقه بودن آنها از لحاظ منابع نفتی، نیاز به نفت (Zach Otto, 2009: 9-14) و مداخله در این منطقه افزایش یافته است.

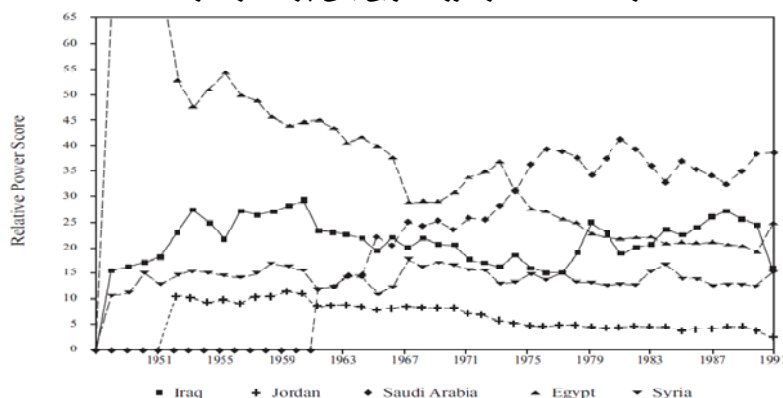
ژئوپلیتیک جمعیت نیز از جمله متغیرهای مهم در بی‌ثباتی محسوب می‌شود. توزیع جغرافیایی قومیت‌ها و گروه‌های مذهبی بعد از فروپاشی عثمانی و شکل‌دهی به منطقه توسط قدرت‌های بزرگ سیستم (به عنوان مداخله‌گر). باعث کشمکش‌های قومی و تمایزات در منطقه شده است (www.jewishvirtuallibrary.org.Map of Middle East Ethnic: 1). این مسئله باعث حضور قدرت‌های بزرگ، ظاهراً برای حل مشکل منطقه و دراصل با هدف مداخله بیشتر در راستای منافع خود و طرح‌هایی از جمله طرح خاورمیانه بزرگ شده است (www.globalresearch.ca/index. The Map of the "New Middle East": 3)

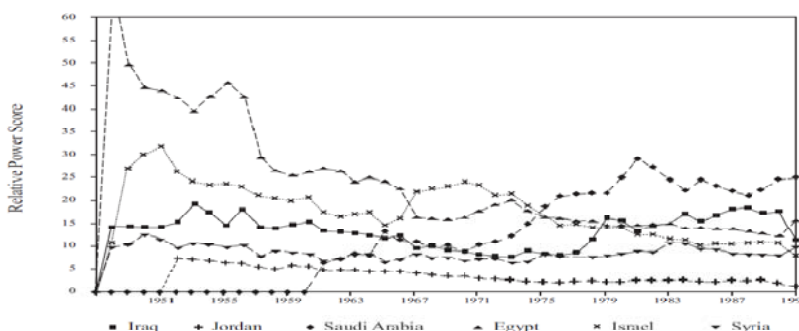
ژئوپلیتیک نظامی و اقتصادی نیز سومین متغیر در ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای در خاورمیانه محسوب می‌شود. ویژگی‌های توزیع قدرت نظامی در میان واحدهای منطقه‌ای، یکی دیگر از ویژگی‌های مؤثر بر بی‌ثباتی استراتژیک در منطقه خاورمیانه است. با توجه به لایه‌بندی نامتوازن قدرت در این زمینه‌ها باید گفت در تمامی حوزه‌های یادشده، کشورهای قوی دارای همسایگانی ضعیف هستند؛ مثلاً اسرائیل تهدیدی اساسی برای کشورهای عرب همسایه خود است یا در منطقه خلیج فارس کشورهای چونی ایران، عربستان و عراق در کنار کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس قرار دارند. لایه‌بندی نامتوازن قدرت، باعث شده است که نظم متناسب با منطقه شکل نگیرد و آسیب‌پذیری محیط منطقه‌ای، باعث رسوخ‌پذیری منطقه شود و به همین علت، مداخلات به‌راحتی در این منطقه رخ می‌دهند. بر این اساس، بی‌ثباتی استراتژیک سبب حاکم شدن تهدید و جنگ‌های نامتقارن می‌شود (2004: 11). (Cordesman,

از سوی دیگر کشورهای این منطقه از نظر تجارت درون منطقه‌ای در سطح پایینی قرار دارند. این مسئله بدین خاطر است که اقتصاد کشورهای این منطقه مکمل نیستند و وابستگی اقتصادی نسبت به هم ندارند. این وابستگی بیشتر با کشورهای خارجی منطقه تعریف می‌شود. به همین علت است که بسیاری از کشورهای منطقه از نظر امنیت اقتصادی به کشورهای بیرونی وابسته می‌شوند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۸۳). عدم وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به علت وجود اقتصادهای مشابه در میان آنها از سویی و عدم توازن سیاسی و امنیتی میان این کشورها از سوی دیگر، منجر به وابستگی آنها به خارج از منطقه شده است. در نهایت وابستگی اقتصادی و سیاسی به خارج از منطقه، باعث می‌شود که نقطه مشترکی برای کشورهای منطقه وجود نداشته باشد.

در مجموع، عوامل یادشده همراه با عدم انسجام داخلی، مداخله خارجی و تبعی کردن الگوی نظم خاورمیانه، تعدد نقاط عطف چرخه قدرت را در خاورمیانه سبب می‌شود. از وجود نقاط عطف متعدد چنین استنتاج می‌شود که وضعیت نظم منطقه خاورمیانه، به سمت نظم بی‌ساختار میل می‌کند؛ برای نمونه یکی از مهم‌ترین جنگ‌های خاورمیانه جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و بی‌نظمی‌های بعد از آن است که دقیقاً به هم‌ریختگی و تعدد نقاط عطف چرایی آن را به خوبی نشان می‌دهد (شکل زیر).

شکل شماره ۷. نقاط عطف در خاورمیانه و بی‌ثباتی چرخه قدرت در ۱۹۵۱-۱۹۹۱





Source: parasiliti: The Causes and Timing of Iraq's Wars: A Power Cycle Assessment, International Political Science Review, Vol 24, No. 1, 2003, p: 159

به طور کلی چرخه قدرت در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه دارای ویژگی‌های خاصی است که تأثیر مستقیمی بر ثبات استراتژیک منطقه‌ای خواهد داشت. این ویژگی‌ها، شکل‌گیری الگوی نظم بی‌ساختار را به عنوان الگوی تعریف‌کننده نظم در خاورمیانه مطرح می‌سازد. مهم‌ترین ویژگی‌های آن عبارتند از:

۱. خوشه‌ای بودن سیستم منطقه‌ای خاورمیانه و تعریف آن در قالب شبکه فاقد معیار: خاورمیانه از خوشه‌های متمایزی مانند خوشه خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا، جنوب غربی و غیره شکل گرفته است که هر کدام چرخه‌ای متمایز دارند؛

۲. تعدد چرخه قدرت یا به عبارتی وجود چرخه‌های قدرت متمایز در هر کدام از خوشه‌ها؛

۳. مشکل هماهنگ‌سازی چرخه‌های موجود در خاورمیانه در قالب دستیابی به ثبات واحد؛

۴. عدم انسجام شبکه‌ای در خاورمیانه و به هم‌ریختگی سازه درونی آن؛

۵. مداخله‌گرایی برون‌منطقه‌ای در خاورمیانه از طریق ایجاد وضعیت‌های نیابتی و پایگاه‌سازی؛

۶. تبعی بودن چرخه یا چرخه‌های قدرت در خاورمیانه به دلیل مداخله‌گرایی در خاورمیانه؛

۷. تعدد نقاط عطف در چرخه قدرت خاورمیانه به دلیل مداخله‌گرایی قدرت‌های خارجی از یک سو و عدم انسجام داخلی از سوی دیگر؛

۸. عدم شکل‌گیری واحدهای منسجم و عدم تکامل پدیده دولت - ملت در

خاورمیانه و تأثیر تحولات آن بر چرخه قدرت.

۳-۷. ویژگی نظم بی‌ساختار در منطقه خاورمیانه

به‌طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌های نظم بی‌ساختار منطقه‌ای در خاورمیانه عبارتند از:

۱. عدم شکل‌گیری موازنه قوای مسلط در سیستم خاورمیانه و استقلال عمل بالای سیستم‌های تابعه (خوشه‌های درون منطقه‌ای آن)؛
۲. شکل‌گیری الگوی تخاصم به جای الگوی رقابت در شکل‌دادن به موازنه قوای منطقه‌ای خاورمیانه؛
۳. عدم تناسب در توزیع قدرت بین واحدها برای شکل‌بخشیدن به یک موازنه قوای منطقه‌ای بومی و پایدار؛
۴. فقدان تعداد کافی از بازیگرانی با درجه انسجام داخلی بالا به عنوان کارگزاران موازنه قدرت منطقه‌ای؛
۵. وجود الگوی رفتاری هم‌نوایی با قدرت خارجی به جای موازنه بخشی توسط برخی از بازیگران منطقه؛
۶. نوسانات شدید در چرخه قدرت منطقه‌ای به دلیل مداخله خارجی و بی‌ثباتی شدید در موازنه منطقه‌ای؛
۷. تقسیم‌پذیری صلح در منطقه و اینکه امنیت پدیده سیستمی منطقه‌ای محسوب نمی‌شود، در نتیجه فقدان شرایط لازم برای شکل‌گیری سیستم امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای؛
۸. فقدان موازنه تهدید در منطقه به عنوان شرط لازم برای ایجاد سیستم بازدارندگی منطقه‌ای؛
۹. عدم تقارن در توزیع قدرت و تهدید متقابل به عنوان الزامات نظری در شکل‌گیری سیستم بازدارندگی و ثبات استراتژیک مرتبط با آن؛
۱۰. فقدان شرایط ادغام و هم‌گرایی منطقه‌ای در قالب مفروضات و فرضیات کارکردگرایانه؛
۱۱. وجود بازیگران منطقه‌ای اما با انگیزه‌های برون‌منطقه‌ای مانند ترکیه؛
۱۲. وجود بازیگران نیابتی و مصنوعی در نظم منطقه‌ای مانند رژیم صهیونیستی.

۴-۷. چرخه قدرت در سیستم جهانی

به طور کلی در سیستم جهانی، قدرت‌های بزرگ متفاوتی بر اساس توزیع قدرت و سنجش قدرت نسبی در دوره‌های مختلف، نقش اساسی را در نظام بین‌الملل ایفا می‌کردند. با توجه به ساختار سیستم بین‌الملل، هرچند در یک دوره زمانی، توزیع قدرت در میان کشورهای اروپایی بود و با جنگ‌های جهانی این نوع ساختار و توزیع قدرت از میان رفت. بعد از جنگ جهانی، سیستم دوقطبی با محوریت امریکا و شوروی شکل گرفت و با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۸۹ دوران هژمونیک امریکا آغاز شد. در طی این دوران هرچند قدرت‌های قدیم چون بریتانیا، فرانسه و آلمان، وجود داشتند، قدرت‌های جدید دیگری چون روسیه، اتحادیه اروپا، چین و ژاپن وارد چرخه قدرت جهانی شدند که البته میزان تأثیرگذاری آنها به‌ویژه بعد از حرکت روبه‌زوال امریکا متفاوت است.

باین حال دو قدرت ژاپن و چین به عنوان مهم‌ترین کشورهای سیستم مطرح هستند که هم در چرخه قدرت اقتصادی و هم در چرخه قدرت نظامی در حال رشدند. چین از سال ۱۹۵۰ در حال افزایش قدرت نسبی‌اش است. سهم قدرت نسبی این کشور تقریباً سه‌برابر شده است که البته این سهم در حال افزایش است. چین و ژاپن در حال افزایش قدرت هستند، با این تفاوت که سرعت رشد قدرت چین از ژاپن بسیار سریع‌تر است. در این میان امروزه قدرت نسبی کشورهایمانند چین، سرعت بیشتری به خود گرفته است (Dylan, 2006: 212). شکل زیر نقاط عطف قدرت‌های بزرگ و نزول جایگاه امریکا را نشان می‌دهد:

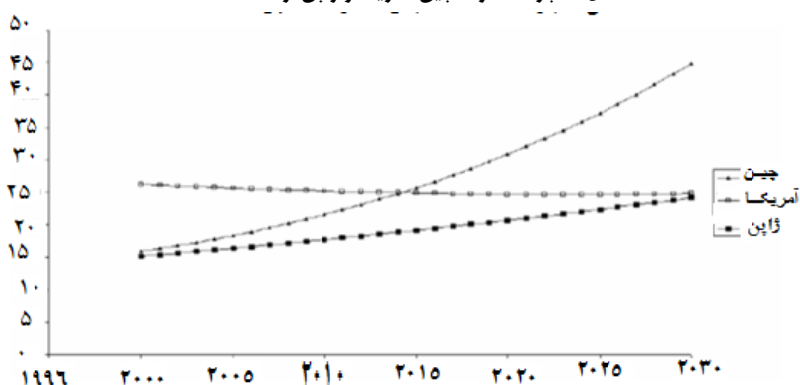
جدول شماره ۱. نقاط عطف و جایگاه قدرت‌های بزرگ تا ۱۹۹۵

دولت	جایگاه دولت‌های بزرگ	نقطه تختانی	نقطه تختانی اول	نقطه فوقانی	نقطه تختانی دوم
انگلیس / فرانسه	۱۸۱۶-۱۹۹۵ ۱۸۱۶-۱۹۴۰ ۱۹۴۵-۱۹۹۵	۱۹۸۹		۱۸۱۶	۱۹۰۲ ۱۹۱۳
روسیه / آلمان	۱۸۱۶-۱۹۱۸ ۱۹۲۵-۱۹۴۵	۱۹۶۵	۱۸۶۶	۱۹۰۴	۱۹۳۵
روسیه / شوروی	۱۸۱۶-۱۹۱۷ ۱۹۲۲-۱۹۵۵	۱۸۹۶		۱۸۰۹	۱۸۵۳
اتریش	۱۸۱۶-۱۹۱۸	۱۹۱۲		۱۸۴۱	۱۸۸۴

دولت	جایگاه دولت‌های بزرگ	نقطه تختانی	نقطه تختانی اول	نقطه فوقانی	نقطه تختانی دوم
ایتالیا	۱۸۶۰-۱۹۴۳	۱۹۰۹	۱۹۳۶	۱۸۶۰	۱۸۸۶
امریکا	۱۸۹۵-۱۸۹۸		۱۹۱۲	۱۹۶۲	
چین	۱۹۴۹-۱۹۹۵	۱۹۴۶			
ژاپن	۱۹۴۵-۱۸۴۵		۱۹۴۱ ۱۹۶۷		

Brock F. Tessman and Steve Chan Power Cycles, Risk Propensity, and Great-Power Deterrence, Journal of Conflict Resolution 2004 48: p 136

شکل ۹. چرخه قدرت چین، امریکا و ژاپن از ۲۰۰۰-۲۰۳۰



Source: Dylan Kissane: forecasting the storm: power cycle Theory and conflict in the Major power system, 2008, p. 33.

۵-۷. وضعیت الگوی نظم حاکم بر سیستم جهانی

اصولاً امریکا در حال حاضر و در این شرایط از نظم هژمونیک فاصله گرفته است و وارد فاز بعد از آن یعنی نظم مهارکننده شده است. در این فاز هر چند قدرت نسبی امریکا، نسبت به بقیه بیشتر است، اما میزان قدرت او نسبت به فاز قبلی کمتر شده است. به همین علت است که نمی‌تواند در قالب نظم هژمونیک دستوری، دست به اقدام علیه واحدها بزند؛ بنابراین سیاست‌ها و سیستم کنترلی مورد استفاده او بیشتر خصیلتی جمعی پیدا می‌کند و از طریق سیستم بازدارندگی یک‌جانبه، اما با همکاری جمعی چالشگران احتمالی را کنترل خواهد کرد. در اینجا، هدف امریکا از استفاده این نوع سیستم، بازداشتن رقبای خود از حمله به متحدانش و تغییر نظم مطلوبش است (قاسمی، ۱۳۸۸: ۶۴). درحقیقت، هر چند امریکا به صورت یک‌جانبه، نظم

مورد نظر خود را ایجاد می‌کند، اما این نظم نه در قالب ثبات هژمونیک، بلکه در قالب الگوی مهارکننده و به صورت بازدارندگی یک‌جانبه جمعی است.

از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی در نظم جهانی، بحران اقتصاد جهانی است که از نیمه دوم سال ۲۰۰۷ شروع شد و از نیمه ۲۰۰۸ رو به وخامت رفت؛ زیرا بیشترین تورم جهانی و کاهش ناگهانی قیمت‌ها در این دوره زمانی اتفاق افتاد (Mckibbin & Stoeckel, 2009: 1). این بحران بیشترین تأثیر را بر نبود توازن کشورهای صنعتی به‌ویژه آمریکا و چین گذاشته است (Paavonen, 2010: 52). بر این اساس کشوری مانند چین دارای بیشترین سرمایه‌گذاری‌هاست و آمریکا با بیشترین کمبود درآمدها و قرض‌ها روبه‌رو است. به‌رحال این بحران که اکثر اقتصاددانان آن را ناشی از بحران مالی آمریکا می‌دانند، تأثیر زیادی بر نظم جهانی و اقتصاد درونی کشورهای مختلف گذاشته است (خضری، ۱۳۸۷: ۷۷-۶۸) و به‌نوعی باعث درگیر کردن کشورهای مختلف در این بحران مالی شده است. این بحران مالی در بسیاری از این کشورها و همچنین سیستم جهانی آثار مخربی به همراه داشته و منجر به بی‌ثباتی و بی‌نظمی شده است.

به‌طور کلی با نگرش سه‌گانه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر، مهم‌ترین ویژگی‌های الگوی نظم حاکم بر روابط بین‌الملل سیستم نوین عبارتند از:
الف. تحول در ساختار ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سیستم جهانی و تغییر سازه آن بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی؛
ب. تبدیل سیستم جهانی به سازه ژئواستراتژیک متحد به رهبری ایالات متحده آمریکا در قالب الگوی نظم هژمونیک؛

پ. منطقه‌ای شدن نظم جهانی هژمونیک در قالب مناطق ژئوپلیتیک؛
ت. آمریکا به عنوان قدرت مداخله‌گر در نظم منطقه‌ای سیستم جهانی؛
ث. سیستم مدیریت بازدارندگی یک‌جانبه و گسترده از طرف هژمون؛
ج. ترسیم صحنه‌های عملیاتی نوین استراتژیک در سیستم جهانی؛
چ. بهره‌گیری از مداخلات نظامی و براندازی به عنوان ایجادکننده سازه نوین ژئوپلیتیک، به‌ویژه در شبکه‌های منطقه‌ای از هم‌گسیخته و فاقد معیار؛
ح. پایگاه‌سازی در سیستم جهانی و تغییر نقشه پایگاه‌های استراتژیک در سازه

ژئواستراتژیک؛

خ. بروز بحران‌های ژئوپلیتیک در سیستم جهانی اخیر و شکل‌گیری جنبش‌های ضدسیستمی؛

د. نوسان در چرخه ژئوپلیتیک جهانی با رشد قدرت‌های جدید مانند چین، بازسازی قدرت روسیه و در نتیجه تغییر الگوی نظم ژئوپلیتیک از هژمونیک به مهارکننده؛

ذ. اهمیت یافتن مناطق کاربردی در قالب ژئواکونومیک؛

ر. بحران در چرخه نظم ژئواکونومیک به دلیل تناقضات ذاتی سیستم جهانی؛

ز. شروع فازهای انقباضی در سیستم جهانی؛

ژ. اهمیت یافتن چرخه ژئوکالچر در سیستم جهانی و برخورد بین فرهنگ‌ها؛

س. تلاقی نظم‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر و شکل‌گیری نظم متداخل، اما بی‌ثبات در سیستم جهانی.

۶-۷. تداخل بی‌ثباتی نظم جهانی و منطقه‌ای در خاورمیانه

به‌طور کلی دو الگوی نظم منطقه‌ای بی‌ساختار در منطقه خاورمیانه و نظم مهارکننده جهانی با یکدیگر تداخل دارند که نتیجه آن شکل‌گیری محیط بی‌ثبات استراتژیک خواهد بود. در نظم مهارکننده، قدرت‌های بزرگ وارد رقابت استراتژیک برای صعود در چرخه قدرت جهانی (قدرت‌های در حال رشد) یا جلوگیری از سقوط (قدرت در حال زوال) خواهند شد. تمامی این قدرت‌ها برای تغییر نقشه ژئواستراتژیک جهان تلاش خواهند کرد. از ویژگی‌های این تلاش، سرایت رقابت‌ها به مناطق حساس جهانی است که خود را در قالب بحران‌های مختلف منطقه‌ای نشان خواهد داد. از سوی دیگر، مناطق بی‌ساختار از جمله منطقه خاورمیانه از دو جهت در بحران‌های استراتژیک درگیر خواهند شد. جهت نخست ناشی از سرایت رقابت‌های استراتژیک به درون آنها است و جهت دوم، نظم بی‌ساختار درونی و الگوهای تخاصمی داخلی بین واحدها است. نتیجه حاصل شده محیط بی‌ثبات استراتژیک خواهد بود که در آن، شرایط رشد و نمو رژیم‌های امنیتی از جمله اعتماد متقابل، دورنمای مثبت از آینده، امکان مبادله اطلاعات و غیره وجود نخواهد

داشت. بر این اساس، مدل تحلیلی عدم شکل‌گیری و ناکارآمدی رژیم کنترل تسلیحات در خاورمیانه را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

شکل ۱۰. مدل کلی عدم شکل‌گیری و ناکارآمدی رژیم کنترل تسلیحات و خلع سلاح در خاورمیانه

دولت	جایگاه دولت‌های بزرگ	نقطه تحتانی	نقطه تحتانی اول	نقطه فوقانی	نقطه تحتانی دوم
انگلیس / فرانسه	۱۸۱۶-۱۹۹۵ ۱۸۱۶-۱۹۴۰ ۱۹۴۵-۱۹۹۵	۱۹۸۹		۱۸۱۶	۱۹۰۲ ۱۹۱۳
روسیه / آلمان	۱۸۱۶-۱۹۱۸ ۱۹۲۵-۱۹۴۵	۱۹۶۵	۱۸۶۶	۱۹۰۴	۱۹۳۵
روسیه / شوروی	۱۸۱۶-۱۹۱۷ ۱۹۲۳-۱۹۵۵	۱۸۹۶		۱۸۰۹	۱۸۵۳
اتریش	۱۸۱۶-۱۹۱۸	۱۹۱۲		۱۸۴۱	۱۸۸۴
ایتالیا	۱۹۴۳-۱۸۶۰	۱۹۰۹	۱۹۳۶	۱۸۶۰	۱۸۸۶
امریکا	۱۸۹۸-۱۹۹۵		۱۹۱۲	۱۹۶۲	
چین	۱۹۴۹-۱۹۹۵	۱۹۴۶			
ژاپن	۱۸۴۵-۱۹۴۵		۱۹۴۱ ۱۹۶۷		

نتیجه‌گیری

وجود معمای امنیت در سیستم بین‌الملل از ابتدای حیات بشری، ضرورت شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی را ثابت می‌کند. با توجه به اینکه رژیم‌های امنیتی یکی از سیستم‌های مدیریتی امنیت هستند، شکل‌گیری این نوع رژیم‌ها و متغیرهای لازم برای آنها در پارادایم واقع‌گرایی بحث شده است.

شکل‌گیری این نوع رژیم‌ها به‌ویژه به علت امنیتی بودن آن، نیاز به همکاری بیشتری میان کشورها دارد. این همکاری زمانی ایجاد می‌شود که الگوهای رفتاری به صورت یکپارچه میان دولت‌ها حاکم شود، اما این همکاری و یکپارچگی بر اساس دو مفهوم توازن و تهدید، در نقطه ثبات استراتژیک و بر اساس عقلایی صورت می‌گیرد. اصولاً کشورها دارای چرخه قدرت هستند که بر اساس افول و صعود قدرت، در وضعیت گذار از یک نقطه به نقطه دیگر قرار می‌گیرند و این ثبات در چنین چرخه‌ای قابل بررسی است. الگوهای نظم موجود در چنین چرخه‌ای عبارتند از:

الف) نظم هژمونیک؛ ب) نظم مهارکننده؛ ج) کنسرتی؛ د) موازنه قوا؛ ه) بی‌ساختار.

به‌منظور شکل‌گیری رژیم‌های منطقه‌ای، بایستی این نوع نظم‌ها را در سطح جهانی و منطقه‌ای بررسی کرد و محیط ناشی از تداخل نظم‌ها را استخراج کرد. حال با توجه به اینکه در منطقه خاورمیانه، مسابقات تسلیحاتی و معمای امنیت در قالب معمای زندانی شکل گرفته است و در سطح بالایی قرار دارد، شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی و کنترل تسلیحات، به‌منظور مدیریت نظم سیستم ضروری می‌نماید؛ اما در منطقه خاورمیانه به دلیل وجود متغیرهای مختلف، با بی‌ثباتی در محیط استراتژیک خود روبه‌رو است. از طرف دیگر، با توجه به اینکه منطقه خاورمیانه فاقد گره پیوندی برای هماهنگی است، به‌شدت تحت پوشش نظم‌های جهانی قرار دارد و به علت حضور مستقیم امریکا در این منطقه تحت تأثیر زیاد تداخل نظامی قرار می‌گیرد.

در منطقه خاورمیانه، عدم توزیع متناسب قدرت نظامی و اقتصادی، عدم وجود سیستم کنترلی غیررسمی کارا، مداخله قدرت‌های بزرگ و متغیرهای ژئوپلیتیکی آن باعث شده است که چرخه قدرت در منطقه با نقاط عطف زیادی روبه‌رو شود و در نتیجه آن، آشفتگی در منطقه رخ دهد. این مسئله باعث می‌شود که منطقه خاورمیانه، در وضعیت نظم بی‌ساختار قرار گیرد. از طرف دیگر، با کاهش قدرت امریکا و افول از نقطه عطف فوقانی، سیستم جهانی در وضعیت نظم مهارکننده قرار دارد. در این نظم، هرچند هژمون هنوز از قدرت بالایی برخوردار است، اما از قدرت مطلق سیستمی برخوردار نیست و بنابراین، سیستم در وضعیت بی‌ثباتی استراتژیک قرار دارد؛ به همین علت در این شرایط رژیم امنیت منطقه‌ای کنترل شکل نخواهد گرفت.

در این راستا مهم‌ترین سیاست‌های پیشنهادی پژوهش عبارتند از:

۱. تأکید بر ایجاد ثبات استراتژیک در منطقه خاورمیانه از راه‌های مختلف، مثلاً از طریق رژیم‌های غیررسمی مانند موازنه و بازدارندگی منطقه‌ای؛
۲. ایجاد و تقویت سیستم بازدارندگی مستحکم در برابر بازیگران غیربومی و نیابتی مانند رژیم صهیونیستی از طریق استراتژی تهاجمی و تدافعی؛

۳. هم‌زمان‌سازی استراتژی تهاجمی - تدافعی در برابر رژیم صهیونیستی و بازیگران مداخله‌گر منطقه‌ای با هدف ایجاد ثبات استراتژیک بومی؛
۴. با توجه به تحولات منطقه، مدیریت تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه در جهت ایجاد و تقویت رژیم‌های منطقه‌ای و بومی، از جمله بهره‌گیری از این تحولات در جهت سامان‌بخشی به موازنه قوای منطقه‌ای بومی برای رسیدن به ثبات استراتژیک؛
۵. فعال‌سازی دیپلماسی منطقه‌ای از جمله دیپلماسی چندجانبه برای مدیریت مشکلات منطقه‌ای و جلوگیری از سیر تحولات به نفع مداخله‌گران منطقه‌ای؛
۶. جلوگیری از شکل‌گیری الگوی تخصیصی از موازنه قوای منطقه‌ای و در عین حال فراموش نکردن الگوی رقابت استراتژیک با سایر بازیگران مهم منطقه‌ای با هدف ثبات استراتژیک منطقه‌ای؛ به عبارتی دیگر، تبدیل موازنه قوای منطقه‌ای از الگوی تخصیصی به الگوی رقابتی؛
۷. بهره‌گیری از موازنه پیوندی یعنی بزرگ کردن شبکه خاورمیانه و پیوند بخش‌های اضافی به آن به منظور کاهش مشکل بی‌ثباتی استراتژیک ذاتی در آن. *

کتابنامه

- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۷). «نظم نوین امنیتی در خلیج فارس بعد از اشغال نظامی عراق»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره دوم، صص ۷-۳۶.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). «خاورمیانه و نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره سوم، صص ۱۹-۳۶.
- بلوچی، حیدرعلی (۱۳۸۵). «کنترل تسلیحات: امنیت مبتنی بر همکاری در محیط درحال‌تغییر»، فصلنامه روابط خارجی، سال بیستم، شماره چهارم.
- بلیس، جان؛ اسمیت، استیو (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه‌های تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)، جلد اول، چاپ نخست، تهران: ابرار معاصر.
- خضری، محمد (۱۳۸۷). «بررسی آثار بحران مالی در اقتصاد امریکا بر اقتصاد ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۶۵-۸۲.
- سلیم، محمداوسلم (۱۳۷۴). «جایگاه کنترل تسلیحات در روند صلح خاورمیانه»، مطالعات خاور میانه، شماره ۴، صص ۱۳۰-۱۱۳.
- سیف‌زاده، سید حسین؛ روشندل، جلیل (۱۳۸۲). تعارضات ساختاری داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸). امنیت بین‌الملل، مترجم: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: مطالعات راهبردی.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸). «الزامات تئوریک در بازدارندگی منطقه‌ای ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره سوم، صص ۵۵-۸۳.
- _____ (۱۳۸۹). «مدل ژئوپلیتیکی امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره دوم، صص ۵۷-۹۳.
- _____ (۱۳۹۰). «موانع شکل‌گیری رژیم امنیتی منطقه‌ای کنترل تسلیحات: مطالعه موردی خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره سوم، صص ۷-۴۷.
- لطفیان، سعیده (۱۳۸۴). «برآورد تهدید سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه و راه مقابله با آن»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره دوم، صص ۱-۳۰.
- _____ (۱۳۸۸). «جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و کنترل تسلیحات در خاورمیانه»، فصلنامه

بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، صص ۱۸۹-۲۲۶.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
مورگنتا، هانس جی. (۱۳۷۴). سیاست میان ملت‌ها، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات
سیاسی و بین‌المللی.

- Anderson ,Ewan (2000), *The Middle East: geography and geopolitics*, New York: Routledge.
- Kolodziej, Edward A. (2005), *Security and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ned Lebow, Richard. And Risse-Kappen, Thomas (1996), *International Relations Theory and the End of the Cold War*, New York: COLUMBIA UNIVERSITY PRESS.
- Owen, Roger (2004), *State, power and politics in the making of the modern Middle East*, New York: Routledge.
- Paavonen,Tapani (2010), "A New World Economic Order: Overhauling the global economic Governance as Result of the financial Crisis", 2008-2009, *FIIA Report 24*, The finnish Institute of International affairs.
- Ahmadov,Ramin (2005), "The U.S. Policy toward Middle East in the Post-Cold War Era.", *Turkish Journal of International Relations*, Vol. 4, No. 1&2: 138-150.
- Baumgart,Claudia & Müller, Harald (2004-5), "A Nuclear Weapons-Free Zone in the Middle East: A Pie in the Sky?", *THE WASHINGTON QUARTERLY*, Vol. 28, No. 1: 45-58.
- Benjia, By XIN (2001), "Security Dilemma, Balance of Power", *Xiandai Guoji Guanxi*, 61.
- Billon, philippe and khatib, fouad (2003), "From free oil To Freedom oil? Terrorism, War and Us Geopolitics in the Persian Gulf", *Geopolitics*, Vol. 9, No. 1: 109-137.
- Bracken, Paul (2003), *The Structure of second Nuclear Age*", Yale University, No. 5: 399-413.
- BUSCH, k (2010), "World economic crisis and welfare state", Europe and Germany, Berlin: Friedrich Ebert Stiftung, *International policy Analysis*.
- Chatterjee, Shibashis (2003), "Neo-realism, Neo-liberalism and Security", *International Studies*, Vol. 40, No 2: 125-144.
- Chiu, Daniel (2003), "Internationa Alliances in the power cycle Theory of state

- behavior”, *International political Science*, Vol.24, No. 1: 123-136.
- Cordesman, Anthony (2004), “the military balance in middle east”, Washington, *center for strategic and international studies*, pp: 1-426.
- Dylan, Kissane (2005), 2015 and the Rise of China: Power and Cycle: Analysis and the Implications for Australia, Vol. 1, No. 1: 105-121.
- Feng, L. and Ruizhuang, Z. (2006), “The Typologies of Realism”, *The Chinese Journal of International Politics*, Vol. 1, Issue 1: 109-134.
- JONES, PETER (2011), “The Arms Control and Regional Security WorkingGroup: still relevant to the Middle East”, *Brussels*: 2-13.
- Kissane, Dylan (2008), “Forecasting the Storm: Power Cycle Theory and Conflict in theMajor Power System”, *Europolis*, No. 3: 1-33.
- Lee, Itamar (2010), “A Book Review: The Middle East in the Eyes of Japan”, *Journal of Middle Eastern and Islamic studies*, Vol. 4, No. 1: 116-118.
- Mckibbin & Stoeckel (2009), “The Global Financial Crisis: Causes and Consequencec”, *Asian Economic Papers*, Vol. 9, No. 2: 54-86.
- Messair, Nizar (2002), “The state and dilemmas of security: The middle East and thebalkans”, *security dialogue*, Vol. 33, No.4: 415-427.
- Misher, Kimberly (2009), “Egyptian Nuclear Leadership-Time to Realign?”, *Policy Outlook*, No. 51: 1-11.
- Morgan, Glyn (2008), “Security, Stability, and International Order”, *American Behavioral Scientist*, Vol. 51, No. 9: 1322-1338.
- Naji, Saeid and A. JawanJayum (2011), “Role of the Persian Gulf’s Oil in the US Geopolitical Codes during the Cold WarGeopolitical Order”, *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 1, No. 5: 206-220.
- Rose, Gideon (1998), “Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy”, *World Politics*, Vol. 51, No.1: 144-172.
- Tessman , Brock F. and Steve Chan (2004), “Power Cycles, Risk Propensity, and Great-Power Deterrence”, *Journal of Conflict Resolution*, 48, p 131-155.
- T. parasiliti, Andrew (2003), “The Causes and Timing of Iraq’s Wars: A PowerCycle Assessment”, *International Political Science Review*, Vol 24, No. 1: 151–165.
- Tillafreoo, Jeffrey W. (2001), “Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revisited”, vol. 25, NO.3: 128-161.

Thesis

Bamidele Ojo, John Babatunde, (2000), “The correlation Between the Strategic Security Environment and Extent of Weapons Acquisition: A Theoretical Reformulation of Competing Theories in International Security”, Doctor of Philosophy. Harward university. Washington.

Baas, Richard (2008), “Negotioating Nuclear Weapons”, MA European Studies.

Henda, Mongi Stanley (2010), “Arms control and disarmament in Southern Africa: An assessment of civil society and state response in Mozambique 1995-2003?”, MA poltical Science. *University of Stellenbosh. Stellenbosh.*

Otto, Zach (2009), “U.S. Dependency on Middle Eastern Oil.”, Faculty adviser: Bennett, Mark. SPEA Honors thesis, Mark Bennett. Indian university.

Sites

Kramer, Mark. “Neorealism, NuclearProliferation,And East-CentralEuropean Strategies”, 1998. <http://csis.org/files//media/csis/pubs/ruseur_wp_005>.

<http://www.jewishvirtuallibrary.org>. Map of Middle East Ethnic: 1

